پيامبر ، خلق عظيم

حسين اوسطي

وظيفه اي مهم ، براي همگان

از وظايف مهم تمامي افراد امّت اسلامي ، آگاهي يافتن از حالات و ملكات و اعمال و سيره عملي پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) است ؛ زيرا قرآن كريم با صراحت مي فرمايد : { لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ . . . } . ( 1 ) اگر بنا است رفتار و كردار اين مرد آسماني و پيامبر عظيم الشأن سرمشق و الگو شود ، بديهي است آگاهي پيدا كردن از حالات و رفتار ايشان ، بر همگان لازم و ضروري است .

خوشبختانه ، تاريخ ، سراسر زندگي حضرت را ؛ از چگونگي برخورد ايشان در اندرونِ خانه تا صحنه هاي كار و زار و از حالات نيمه هاي شب و تنهايي ايشان تا برخورد با اجتماع و اصحاب و از دوران كودكي شان تا آنگاه كه سر مباركشان ، در لحظات آخر عمر ، در دامن علي ( عليه السلام ) قرار گرفت و . . . را ثبت كرده و نقطه ابهامي در اين رابطه وجود ندارد .

ابعاد وجودي پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله )

شخصيت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، داراي ابعاد فراواني است كه پژوهشگران و كارشناسان در طول تاريخ به بررسي بسياري از اين ابعاد پرداخته و چهره درخشان و تابناك حضرت ختمي مرتبت را به جهانيان و يا صاحبان ايمان ارائه كرده اند و كتاب هاي سودمندي در باره رسالت و نبوت و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . احزاب : 21

53

معجزات حضرت و جنگ هايي كه در زمان حيات ايشان به وقوع پيوسته و در رابطه با تاريخ زندگي ايشان از ولادت تا وفات ، نامه ها و خطبه ها و كلمات قصار ، كه از ايشان به يادگار مانده و سنت هاي حضرت در چگونگي لباس پوشيدن و غذا خوردن و راه رفتن و بالأخره در جهت اخلاقيات و ملكات ايشان و ده ها موضوع ديگر نگاشته اند و امروز بسياري از آن ها ، به يادگار به دست ما رسيده است . خداوند به تمامي آن ها بهترين جزا را عنايت فرمايد !

بايد اعتراف كرد

انساني كه از جهت معنويت و روحانيت ، به سدرة المنتهي ( 1 ) رسيده و پرواز و معراجش او را به مقام { دَنَا فَتَدَلَّي \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَي } ( 2 ) نشانده و خداوند بزرگي كه تمامي نعمت هاي دنيوي را قليل مي شمارد و مي گويد : { . . . قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ . . . } از اخلاق و ملكات و روحيات آن راد مرد عالم ملك و ملكوت با تعبير « عظيم » ياد مي كند ، ( 3 ) قطعاً زواياي وجودي كشف نشده اش فراوان است . چه زيبا فرمود آن يگانه مرد كلام و سخن ؛ يعني علي ( عليه السلام ) در باره پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) آنگاه كه از ايشان مي خواهند تا اخلاق پيغمبر را بر ايشان بشمارد و توصيف كند :

شما متاع دنيا را براي من بشماريد .

گفتند : نعمت هاي دنيا فراوان است و قابل شمارش نيست ؛ همانگونه كه قرآن بيان نموده { . . . وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لا تُحْصُوها . . . } .

علي ( عليه السلام ) فرمود : شما نعمت ها و متاع دنيا را ، كه قرآن از آن با تعبير « قليل » ياد مي كند و مي فرمايد : { . . . قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ . . . } نمي توانيد براي من بشماريد ، چگونه انتظار داريد من اخلاق محمدي را براي شما بشمارم و حال آن كه قرآن از آن به « عظيم » ياد نموده و فرموده اند : { وَإِنَّكَ لَعَلي خُلُق عَظِيم } . ( 4 )

اگر در بُعد اخلاق و ملكاتِ روحي پيامبر نتوانيم به انتها برسيم ، آيا مي توان به بُعد عرفان حضرت و يا مقام ولايت ايشان به طور تمام و كمال پي برد ؟

عالم ربّاني و فقيه و فيلسوف آيت الله شيخ محمد حسين اصفهاني در مدح حضرت مي سرايد :

اي اصل قديم و عقل اَقدم \* \* \* وي حادث با قديم توأم

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نجم : 14

2 . نجم : 8 و 9

3 . نجم : 4

4 . قلم : 4

54

در رتبه تويي حجاب اَقرب \* \* \* بودي تو نبي و در گِل آدم

ملك و ملكوت در كف تست \* \* \* چون خاتمي اي نبيّ خاتم

از لطف تو شمّه اي است فردوس \* \* \* وز قهر تو شعله اي جهنّم

قدّ ملك است در برت راست \* \* \* پشت فلك است در درت خم

فهم خرد و زبان گويا \* \* \* در وصف تو عاجزند و اَبكم

فرمود به شأنت ايزد پاك \* \* \* لَولاكَ لَما خَلقتُ الأفلاك

آري ، جا دارد كه صاحبان انديشه و فكر ، در هر عصر و زماني ، در ابعاد وجودي اين شخصيت ملكوتي تلاش تازه به عمل آورند و از زواياي وجودي آن حضرت و آن انسان كامل بهتر و بيشتر آشنا گردند و سپس اين اُسوه و الگوي بشريت را در منظر و ديد جهانيان قرار دهند .

سال پيامبر اعظم ( صلّي الله عليه وآله )

گرچه تمامي ملك و ملكوت و اماكن و ازمنه به بركت وجود آن موجودِ اشرف آفريده شده و از ذرّه تا دره و همه انس و جن و مَلَك ، از سفره پربركت آن حضرت ختمي مرتبت بهره مند هستند ، اما امسال ( سال 1385 خورشيدي ) را مقام معظم رهبري ، « سال پيامبر اعظم » ناميد و اين اقدام مبارك باعث شد كه نويسندگان و گويندگان توجه مضاعفي به شخصيت والاي آن حضرت بنمايند و نگارنده هم مايل بودم از اين فرصت استفاده كنم و با قلم و فهم ضعيف خود ، گوشه اي از اين صحنه پهناور را و شاخه اي از اين درخت طيبه را ، كه { . . . أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِي السَّماءِ } ، ( 1 ) به علاقه مندان معرفي كنم ، شايد مورد قبول پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) قرار گيرد .

القاب پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در قرآن

مباحث و موضوعاتي كه در آيات قرآن در باره پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) آمده ، فراوان است ، كه بايد در اين رابطه كتاب ها نوشت . آنچه در اين گفتار دنبال مي شود ، القاب و اوصافي است كه قرآن به رسول مكرّم داده و حضرت را با اين القاب و اوصاف ياد نموده است ، كه هريك از اين ها بيانگر بخشي از وظايف رسالت و يا حاكي از مراحل تكاملي نفس حضرت مي باشد .

در آيه 45 سوره مباركه احزاب آمده است : { يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَمُبَشِّراً

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . ابراهيم : 24

55

وَ نَذِيراً \* وَداعِياً إِلَي اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِراجاً مُنِيراً } در اين آيه شريفه ، بعد از آن كه سخن از نبوت و رسالت حضرت به ميان مي آيد و ايشان را به عنوان يكي از انبياي الهي و رسولان معرفي مي كند ، براي حضرت القاب و اوصافي را بيان مي كند :

الف ) « شاهد »

ابتدااز ايشان باعنوان « شاهد » نام مي برد . كلمه « شاهد » از جهت معناي لغوي ، براي همگان واضح و روشن است ؛ يعني كسي كه حضور داشته و واقعه و حادثه را مشاهده كرده و از چند و چون آن كاملاً آگاه است . در قرآن سه مرتبه از حضرت به عنوان شاهد نام برده شده است :

1 . آيه 45 ، سوره احزاب ، كه اشاره شد .

2 . آيه 8 ، سوره فتح : { . . . إِنّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً . . . } .

3 . آيه 15 ، سوره مزّمّل : { إِنّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَيْكُمْ . . . } .

اكنون بايد ديد مراد از « شاهد » بودنِ پيامبر چيست و ايشان بر چه امري شاهدند ؟

علي ( عليه السلام ) فرمود : شما نعمت ها و متاع دنيا را ، كه قرآن از آن با تعبير « قليل » ياد مي كند و مي فرمايد : { . . . قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ . . . } نمي توانيد براي من بشماريد ، چگونه انتظار داريد من اخلاق محمدي را براي شما بشمارم و حال آن كه قرآن از آن به « عظيم » ياد نموده و فرموده اند : { وَإِنَّكَ لَعَلي خُلُق عَظِيم } .

علامه طباطبايي در الميزان ، ذيل آيه 143 بقره ؛ { وَكَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَي النّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً } مي نويسد :

« مراد از شاهد بودن پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) اين است كه : حضرت در دار دنيا تحمّل شهادت مي كند نسبت به اعمال مردم و در عالم آخرت اداي شهادت مي نمايد . » ( 1 )

آيا پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) بر اعمال مردم آگاه است ؟

در قرآن كريم ، با صراحت آمده است : { وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَي اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلي عالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ } ( 2 ) اين آيه شريفه به

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . تفسير المراغي كه يكي از تفاسير اهل سنت است نيز « شاهد » بودن حضرت را همين گونه معني كرده است .

2 . توبه : 105

56

تمامي افراد اخطار مي كند : اگر كاري را در خلوت و يا در عيان انجام دهيد ، هم خداوند از آن آگاه است و هم رسول و فرستاده او و هم مؤمنان ( = ائمه اطهار ( عليهم السلام ) ) ( 1 ) و سپس شما به عالم قيامت منتقل مي شويد و به كيفر اعمالتان بر مي خوريد . از جمله آيه : { . . . وَسَتُرَدُّونَ إِلي عالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ . . . } نيز به خوبي استفاده مي شود كه رؤيت اعمال در همين جهان و دنياي كنوني است و روايات فراواني براي ما رسيده كه حاكي از همين حقيقت است :

« عَنْ أَبِي بَصِير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ( عليه السلام ) قَالَ : تُعْرَضُ الاَْعْمَالُ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ ( صلّي الله عليه وآله ) أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلَّ صَبَاح أَبْرَارُهَا وَفُجَّارُهَا فَاحْذَرُوهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَي : { اعْمَلُوا فَسَيَرَي اللّهُ عَمَـلَكُمْ وَرَسُولُهُ . . . } . » ( 2 )

« ابو بصير از امام صادق ( عليه السلام ) نقل مي كند كه حضرت فرمود : اعمال و كارهاي بندگان ؛ چه اعمال نيكوكاران و چه بدكاران ، در صبحگاهان ، بر پيامبر خدا عرضه مي شود . پس متوجه اعمال خود باشيد ، و اين همان مطلبي است كه از آيه : { اعْمَلُوا فَسَيَرَي اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ . . . } . استفاده مي شود . »

« عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ( عليه السلام ) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّهِ ( صلّي الله عليه وآله ) فَقَالَ رَجُلٌ : كَيْفَ نَسُوؤُهُ ؟ فَقَالَ : أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَأَي فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذَلِكَ فَلاَ تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّهِ وَسُرُّوهُ » . ( 3 )

« سماعه گويد : از امام صادق شنيدم كه مي فرمود : چرا پيامبرخدا را ناراحت مي كنيد ؟ شخصي از امام پرسيد : چگونه ما پيامبر را ناراحت مي كنيم ( و حال آن كه سال ها است از رحلت آن حضرت مي گذرد ) ؟ امام صادق ( عليه السلام ) فرمود : اعمال و كردار شما بر حضرت عرضه مي شود و چون گناهان شما را مي نگرد ، ناراحت مي شود . ( بنابراين ) ، توجه داشته باشيد كه حضرت را ناراحت نكنيد ، بلكه با اعمال خوب خود او را خشنود نماييد . » ( 4 )

پس معلوم شد كه پيامبر عظيم الشأن ، شاهد بر اعمال ما بوده و از كارهاي ريز و درشت ما آگاه است . اين مطلب همانگونه كه براي پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) مقام والايي را به ثبت مي رساند ، براي ما نيز يك اخطار به حساب مي آيد كه بدانيم غير از خداوند متعال ، پيامبر خدا و امام زمان ( عليهما السلام ) نيز بر اعمال ما اشراف دارند و از آن آگاه اند . معناي وسيع تر و لطيف تري نيز براي « شاهد » بودنِ پيامبر خدا شده كه در فراز بعدي به آن مي پردازيم .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . در اين گفتار ، چون سخن در باره پيامبر خدا و القاب و اوصاف ايشان است ، در رابطه با شاهد بودن ائمه اطهار نسبت به اعمال وارد نمي شويم .

2 . الكافي ، ج1 ، ص219

3 . الكافي ، ج1 ، ص219

4 . همان .

57

پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) شاهد بر انبيا است

در تفسير آيه شريفه : { فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّة بِشَهِيد وَجِئْنَا بِكَ عَلَي هَؤُلاَءِ شَهِيداً } ( 1 ) دو احتمال داده شده است :

1 . « هولاء » برگردد به امّت اسلامي تا پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) همچون ديگر پيامبران ، گواه و شاهد اعمال امت خود باشد ؛ همانگونه كه اين مطلب پيشتر از آيه و روايات استفاده شد .

2 . « هولاء » برگردد به گواهان و شاهدان امّت هاي پيشين ؛ يعني اي پيامبر اسلام ، تو را گواه بر همه گواهان و انبياي گذشته قرار خواهيم داد . و در بعضي از روايات ( 2 ) به همين تفسير دوم اشاره شده و حضرت ختمي مرتبت را شاهد و گواه بر همه امت هاي قبل و انبياي گذشته معرفي مي نمايد .

بنابراين تفسير ، مفهوم آيه اينگونه خواهد شد كه : هر پيامبري در حال حيات و ممات ، از طريق مشاهده باطني و روحاني ، ناظر احوال و اعمال امت خود مي باشد ، ولي روح پاك پيامبر عظيم الشان ناظر همه امم پيشين و امت خويش مي باشد و لازمه اين نظارت و شهادت اين است كه ، روح پيامبرخدا از آغاز خلقت آدم وجود داشته ؛ زيرا دانستيم كه معني و مفهوم شهود ، آگاهي توأم با حضور است .

هر پيامبري در حال حيات و ممات ، از طريق مشاهده باطني و روحاني ، ناظر احوال و اعمال امت خود مي باشد ، ولي روح پاك پيامبر عظيم الشان ناظر همه امم پيشين و امت خويش مي باشد و لازمه اين نظارت و شهادت اين است كه ، روح پيامبرخدا از آغاز خلقت آدم وجود داشته است .

ب و ج ) « مبشّر » و « نذير »

دو واژه « مبشّر » و « نذير » در قرآن كريم همواره و مكرراً با هم آمده است . اين دو وصف بر پيغمبر خدا اطلاق گرديده و گاهي تمام رسالت حضرت در اين دو عنوان منحصر شده است و مي فرمايد : { وَما أَرْسَلْناكَ إِلاّ مُبَشِّراً وَنَذِيراً } ؛ ( 3 ) « ما تو را به رسالت مبعوث نكرديم مگر براي

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . نساء : 41

2 . مراجعه شود به تفسير بعد المتقين ، ج1 ، ص482

3 . فرقان : 56

58

اين كه مردم را بشارت دهي و نيز بترساني » و حضرت نيز مدالي را كه بر سينه خود مي زند و خود را به آن عنوان معرفي مي كند ـ البته با لسان وحي ـ به همين دو عنوان است ؛ { . . . إِنْ أَنَا إِلاّ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْم يُؤْمِنُونَ } . ( 1 ) اگر به بسياري از آيات قرآن بنگريد ، خواهيد ديد كه يا مردم را از آينده وخيم خود مي ترساند و يا آن ها را به نعمت هاي ابدي بشارت مي دهد ؛ مثلا پيام آيات زير انذار دهنده است :

\* { يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ \* إِلاّ مَنْ أَتَي اللهَ بِقَلْب سَلِيم } . ( 2 )

« روزي كه مال و فرزندان سودي نمي بخشد ، مگر كسي كه با قلب سليم به پيشگاه خدا آيد . »

\* { وَيَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلي يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً } . ( 3 )

« به خاطر آوريد روزي را كه ستمكار دست خود را از شدت حسرت ، به دندان مي گزد و مي گويد : اي كاش با پيامبر خدا راهي برگزيده بودم . »

\* { يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَاْلأَقْدامِ } . ( 4 )

« روزي خواهد آمد كه مجرمان از چهره هايشان شناخته مي شوند و آن گاه آن ها را از موهاي جلو سر و پاهايشان مي گيرند ( و به دوزخ مي افكنند ) . »

همانگونه كه پيام آياتي كه در پي مي آيد ، بشارت دهنده است :

\* { لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ . . . } . ( 5 )

« ( براي نيكوكاران در بهشت ) خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود . »

\* { إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّات وَنَهَر \* فِي مَقْعَدِ صِدْق عِنْدَ مَلِيك مُقْتَدِر } . ( 6 )

« به يقين پرهيزكاران در باغ ها و نهرهاي بهشتي جاي دارند ( آن هم ) در جايگاه صدق ، نزد خداوند مالك مقتدر . »

\* { . . . فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ } . ( 7 )

« آنان كه ايمان بياورند و خود را اصلاح نمايند ، نه ترسي بر آن هاست و نه غمگين مي شوند . »

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . اعراف : 188

2 . شعراء : 88

3 . فرقان : 27

4 . الرحمن : 41

5 . انعام : 127

6 . قمر : 54 و 55

7 . انعام : 48

59

و گاهي خداوند متعال پيامبرخدا را موظف مي كند كه بندگان را در امر خاصي بترساند و يا بشارت دهد ؛ مثلاً به حضرت فرمان داده مي شود كه :

{ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الاْزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَي الْحَناجِرِ كاظِمِينَ ما لِلظّالِمِينَ مِنْ حَمِيم وَلا شَفِيع يُطاعُ \* يَعْلَمُ خائِنَةَ اْلأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ \* وَاللهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْء إِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ } . ( 1 )

« مردم را از روز نزديك ( روز قيامت ) بترسان ؛ هنگامي كه از شدّت وحشت دل ها به گلوگاه مي رسد و تمامي وجود آن ها مملوّ از اندوه مي گردد ، براي ستمكاران دوستي وجود ندارد و نيز شفاعت كننده اي كه شفاعتش مورد قبول شود نخواهد بود . خداوند چشم هايي كه به خيانت مي گردد و نيز آنچه را كه در سينه ها پنهان مي دارند ، مي داند ، ( سرانجام ) خداوند به حق قضاوت مي كند . »

در اين آيه شريفه مردم را مي ترساند از :

1 . روز قيامت به شما نزديك است .

2 . در آن روز ، مردم از وحشت جانشان به لب مي رسد .

3 . قدرت فرياد ندارند تا بدين وسيله مقداري عقده دل را خالي سازند .

4 . ستمكاران نه دوستي خواهند داشت و نه شفاعت كننده .

5 . حاكم و قاضي آن محكمه خداوندي است كه آگاه است به مخفي ترين اعمال و يا افكار و خطوري كه در دل پنهان نموده ايد .

6 . آن حاكم و قاضي بر موازين حق ، حكم خواهد كرد . متقابلاً به حضرت دستور داده مي شود كه صاحبان ايمان و صالحان و شايستگان را بشارت به بهشت و جايگاهي كه از زير تخت هاي آن نهرها در جريان است ؛ { وَبَشِّرْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّات تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الاَْنْهَارُ . . . } . ( 2 )

آري بسياري از آيات قرآن ، در مقام انذار و تبشير است ؛ خواه با كلمه « أَنْذِرْ » و « بَشِّرْ » آغاز شود يا به مانند آياتي باشد كه اشاره شد .

و اگر به كلمات و دستورات پيامبر نيز دقت شود ، خواهيم ديد كه روح اين فرامين ، چيزي جز تبشير و انذار نخواهد بود . اگر مي فرمايد : « عَلَيْكَ بِصَلاةِ الَّليْلِ » ، مي خواهد ما را متوجه آثار

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مؤمن : 18و 19

2 . بقره : 25

60

زيباي آن عمل كند و چنانچه ما را از غيبت نهي مي كند ، مي خواهد از نتايج و ثمرات تلخ آن برحذر بدارد .

پس بخش عظيمي از رسالت پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) انذار مردم است . بلكه براساس مفاد بعضي از آيات ، كه رسالت را منحصر در انذار و تبشير ساخته ، بايد گفت : تمام وظيفه حضرت و رسالت ايشان ترساندن امت است از كارهاي ناشايست و بشارت دادن آن ها است به نتايج كارهاي نيكو و اصولاً وظيفه تمامي رسولان الهي تبشير و انذار بود كه مي فرمايد : { وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ . . . } . ( 1 )

تذكّر به مبلّغان و مرشدان ديني

همه مي دانيم كه وظيفه انبيا و نيز پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) ابلاغ دين و ترويج احكام است و ملاحظه شد كه آن ها موظّف شده اند با دو سلاح به كار خود ادامه دهند ؛ انذار و تبشير . يعني از يك سو مردم را بترسانند و از سوي ديگر به آن ها بشارت دهند . چون وصول به كمال و پرواز به قلّه رفيع قرب الهي به دست نمي آيد مگر با اين دو بال ؛ يعني « خوف » و « رجاء » و لذا اگر عالمان دين و مبلّغان شريعت بخواهند در مسير خود موفق باشند و به اهداف مقدسشان نايل آيند ، بايد از راه انذار و تبشير حركت كنند و مردم را با دو بال خوف و رجاء ، به سر منزل مقصود برسانند و از گرايش به يك سمت جداً خودداري كنند .

د ) « داعياً إلي الله »

از حضرت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) با عنوان « داعياً الي الله » يعني دعوت كننده به سوي الله نام برده شده است . براي روشن شدن اين عنوان ، كه يكي از القاب مهم پيامبر خدا است ، مقدمه اي كوتاه مي آوريم :

قرآن كريم ، سخن و كلام پيامبر خدا را براي همگان حجت و لازم الاتباع مي داند و بدون هيچ قيد و شرطي ، به مردم فرمان مي دهد كه از ايشان اطاعت كنيد .

گاهي مي فرمايد :

\* { وَما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوي \* إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْيٌ يُوحي } . ( 2 )

« هرگز از روي هواي نفس سخن نمي گويد . آنچه مي گويد چيزي جز وحي نيست . »

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . انعام : 48

2 . نجم : 3

61

در جاي ديگر مي فرمايد :

\* { . . . وَما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا . . . } . ( 1 )

« آنچه را پيامبر خدا براي شماآورده ، بگيريد ( و اجرا كنيد ) و از آنچه نهي كرده ، خودداري نماييد . »

گاهي نيز امر مي كند به اطاعت و فرمانبرداري از پيامبر خدا ، تا آنجاكه مي فرمايد :

\* { مَنْ يُطِعْ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ . . . } . ( 2 )

« كسي كه اطاعت و فرمانبرداري از پيامبر كند ، همانا اطاعت خداوند را نموده است . . . »

وظيفه انبيا و نيز پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) ابلاغ دين و ترويج احكام است و ملاحظه شد كه آن ها موظّف شده اند با دو سلاح به كار خود ادامه دهند ؛ انذار و تبشير . يعني از يك سو مردم را بترسانند و از سوي ديگر به آن ها بشارت دهند . چون وصول به كمال و پرواز به قلّه رفيع قرب الهي به دست نمي آيد مگر با اين دو بال ؛ يعني « خوف » و « رجاء »

اكنون كه سخن و كلام او بر اساس خواسته هاي دل و هواي نفس نيست و فرامين و دستوراتش همانند دستورات الهي است و نيز اطاعت از او به منزله اطاعت از خداوند است ، پس بايد گفت : پيامبر اعظم ( صلّي الله عليه وآله ) با تمام وجود مردم را دعوت به الله مي كند و يكي از ويژگي هاي انبياي عظام ، كه آن ها را از ديگران ممتاز مي سازد ، اين است كه : مردم را به سوي خداوند دعوت مي كنند .

و به عبارت ديگر ؛ مي خواهند مردم را ربّاني و الهي كنند و در حركات و سكنات آن ها هرگز كلمه اي مشاهده نمي شود كه دال بر اِنّيت و منيت كند ، حتي اگر گروهي پيدا شوند و بخواهند به آن ها رنگ الوهيت بزنند ، با صراحت تمام اين فكر و عقيده را مي كوبند و با آن مبارزه مي كنند .

به حضرت عيسي خطاب مي شود : اي عيسي ، آيا تو به مردم گفتي كه من و مادرم را به عنوان دو معبود انتخاب كنند ؟ حضرت عيسي عرضه مي دارد : من حق ندارم چيزي را كه شايسته من نيست به مردم بگويم . من چيزي جز آنچه فرمان يافته ام به آن ها نگفته ام و آن اين

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . حشر : 7

2 . نساء : 80

62

بود كه : { . . . أَنْ اعْبُدُوا اللهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ . . . } ( 1 ) « . . . خداوند را بپرستيد كه خداي من و شما خواهد بود . »

پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) از ابتداي بعثت ، كه از كوه حِرا سرازير مي شود ، فرياد بر مي آورد : « قُولُوا لا إِلهَ إِلاَّ اللهِ تُفْلِحُوا » و در طول 23 سال رسالت خويش ؛ در سفر و حضر و در جنگ و صلح ، در فراز و فرودهايي كه پيش مي آمد ، همواره منادي توحيد بوده و با هر نوع شرك و الحاد مقابله نمود .

درسي كه از لقب « داعياً إلي الله » مي توان گرفت

كساني كه در كسوت روحانيت و عالمان دين قرار مي گيرند و مي خواهند راه انبيا را ، در حدّ توان ، پيش بگيرند ، بايد بكوشند كه « داعي الي الله » باشند و مردم را با خدا آشنا كنند و مهر و محبت الهي را در دل آنان جايگزين سازند و مروّج دين اسلام شوند كه شارع آن ، ذات مقدس الهي است و اگر دعوت به سوي الله باشد و هدف اعتلاي كلمة الله ، آثار بسيار خوبي خواهد داشت كه اكنون به برخي اشاره مي شود :

اولاً : اثرگذاري آن ، در جامعه و افراد ، زياد خواهد بود ؛ زيرا فطرت انسان ها بر اساس حق آفريده شده و پذيراي سخن حق خواهد بود .

ثانياً : هيچگونه اختلافي ميان مناديان حق وجود ندارد ؛ زيرا منشأ اختلافات ، خودخواهي ها و خود پرستي ها است . اگر هدف ، اسلام و خدا و حق باشد و انسان ببيند كه هدف مقدسش به دست فردي بهتر از خود ، محقّق مي گردد ، نه تنها ناراحت نمي شود ، بلكه خوشحال نيز مي گردد .

گويند به حضرت آيت الله العظمي حكيم ، مرجع عالي قدر و فقيه بزرگ جهان تشيع ، گفته شد : در فلان كشور و در فلان نقطه ، طرفداران فلان آقا رساله شما را آتش زده اند ! ايشان بي درنگ فرمودند : « ادفِنُوا الْحَكِيمَ وَأحْيُوا اْلإسْلامَ » ؛ « حكيم را زير خاك كنيد و اسلام را زنده بداريد . »

آري ، اين روح و اين شخصيت داعي الي الله است و از خوديت ها و منيت ها به دور .

ثالثاً : قرآن اينگونه افراد را ، كه مردم را به سوي خدا مي خوانند ، از بهترين كارها و دعوت ها معرفي مي كند و مي فرمايد :

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مائده : 117

63

{ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَي اللهِ وَعَمِلَ صالِحاً وَقالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ } . ( 1 )

« كيست خوش گفتارتر از كسي كه دعوت به خدا مي كند و عمل صالح انجام مي دهد و مي گويد : من از مسلمانانم . »

هـ ) « سِراجاً مُنِيراً »

از حضرت رسول ( صلّي الله عليه وآله ) تعبير به « سِراجاً مُنِيراً » نيز شده است ؛ يعني چراغ روشني بخش .

پيش از توضيح و شرح اين عنوان ، به دو نكته اشاره مي كنيم :

1 . واژه « سراج » در چهار جاي قرآن آمده ، كه در سه جاي آن به معناي خورشيد است ؛ مانند : { . . . وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً } ( 2 ) و در رابطه با پيامبر عظيم الشأن كلمه « منيراً » نيز بر « سراج » افزوده شده و پيامبر را به عنوان يك خورشيد تابنده ، كه چشم هر بيننده اي را خيره مي كند ، توصيف نموده است .

2 . روايات متعددي نقل شده حاكي از اين كه خمير مايه خلقت ، حضرت ختمي مرتبت ، از نور است ، اكنون به دو روايت اشاره مي شود :

از امام صادق ( عليه السلام ) نقل شده كه گفت : پروردگار متعال خطاب به پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) مي فرمايد :

« يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَعَلِيّاً نُوراً . . . » . ( 3 )

و نيز امام صادق ( عليه السلام ) مي فرمايد :

« كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ( صلّي الله عليه وآله ) إِذَا رُئِيَ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ رُئِيَ لَهُ نُورٌ كَأَنَّهُ شِقَّةُ قَمَر » .

حضرت را در شب تاريك به صورت نور روشن ؛ چون قرص ماه مي ديدند . ( 4 ) گفتني است در صدد آن نيستيم عنوان « سِراجاً مُنِيراً » را ، كه در آيه شريفه به آن اشاره شده ، با حقيقت محمديه ، كه از آن تعبير به نور شده ، منطبق سازيم ، بلكه هدف تنها توجه دادن اذهان است به اين كه ذكر آن در اين مقام خالي از لطف نيست .

رسالت پيامبر اعظم همانند سراج منير

در صدر آيه مورد بحث ، ملاحظه شد كه پيامبرخدا ( صلّي الله عليه وآله ) را به نبوّت و رسالت مخاطب

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . كافي ، ج1 ، ص440

2 . نوح : 16

3 . كافي ، ج1 ، ص440

4 . كافي ، ج1 ، ص446

64

نموده ، فرمود : { يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً . . . } و ظاهر آيه حكم مي كند كه اين اوصاف و عناوين ، مربوط به مقام والاي نبوت و رسالت حضرت باشد . بنابراين ، مي توان گفت كه : مراد از « سراج منير » اين است كه : رسالت و نبوت حضرت ختمي مرتبت ، به قدري واضح و روشن است كه اگر بخواهيم براي آن نظير و شبيهي بياوريم ، بايد او را تشبيه كنيم به خورشيد تابان در وسط روز ، كه براي هيچ كس نقطه ابهامي باقي نمي ماند .

هرگاه نگاهي اجمالي به ابعاد رسالت پيامبر عظيم الشان ، حضرت محمدبن عبدالله ( صلّي الله عليه وآله ) بيندازيد تا ببينيد كه آيا نقطه ابهامي در عصر بعثت و نيز در اعصار بعد وجود داشته و دارد ؟ چند نكته را خواهيد دانست :

1 . سوابق و حالات حضرت قبل از بعثت ، كه اولاً : درس ناخوانده بوده و هرگز با قلم و خط و مدرسه و معلّم ارتباط برقرار نكرده و به تعبير زيباي قرآن « امّي » بوده است . با اين حال ، كتابي آورده به نام « قرآن مجيد » كه هر چه از عمر آن مي گذرد ، صاحبان علم و انديشه را بيشتر به خود جذب مي كند و ثانيا : از حيث پاكي و كمالات انساني در آن عصر جاهليت معروف و مشهور به محمد صادق و محمد امين بوده ؛ زيرا از او در تمام چهل سال قبل از رسالت ، غير از صداقت و امانت و پاكي چيزي مشاهده نكرده بود و چنانچه به برنامه زندگي و شيوه عملي حضرت در قبل از بعثت ، با چشم انصاف بنگريم ، براي ما كافي است كه به رسالت حضرت ايمان بياوريم و قرآن در اين رابطه مي فرمايد :

\* { قُلْ لَوْ شاءَ اللهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلا أَدْراكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ } . ( 1 )

« بگو اگر خدا مي خواست من اين آيات را بر شما نمي خواندم و خداوند از آن آگاهتان نمي كرد ؛ چه اين كه مدت ها پيش از اين ، در ميان شما زندگي نمودم ( و هرگز آيه اي نياوردم ) آيا اين مطلب واضح را نمي فهميد ؟ »

آري ، اين آيه با كوتاهي عبارتش ، برهاني قاطع و دليلي كوبنده را براي اثبات رسالت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) در معرض ديد همگان قرار داده ، مي فرمايد : اگر به وضع زندگي پيامبر در قبل از بعثت دقت كنيد ، همانا در صدق رسالت ايشان هيچ شك و شبهه اي براي شما باقي نخواهد ماند ؛ به خصوص اگر به حالت « امّي » بودن حضرت توجه شود كه مورد قبول تمام مورخان

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . يونس : 16

65

است ؛ او درس نخوانده ، ليكن در ابعاد مختلف از مسائل اعتقادي و جزايي و كيفري و اخلاقي و اجتماعي گرفته تا ديگر مسائل سخن گفته است ، آن هم به قدري متقن و محكم كه تا امروز احكام و قوانين آن چشم صاحبان انديشه و كارشناسان را به خود خيره ساخته است .

نگار من كه به مكتب نرفت وخط ننوشت \* \* \* به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

2 . يكي ديگر از ابعاد روشنگر رسالت حضرت ، معجزات فراواني است كه از وجود مقدس ايشان صادر گرديد ؛ از شقّ القمر گرفته تا تكلّم سوسمار . از حركت درخت گرفته تا شهادت دادن ريگ ها به وحدانيت خدا و رسالت حضرت محمد ( صلّي الله عليه وآله ) از ناله ستون مسجد گرفته تا فوّاره زدن چاه خشكيده در اثر آب دهان حضرت و . . . كه در كتاب ها موارد فراواني از اين معجزات ثبت گرديده و به قول علامه مجلسي ( رحمه الله ) بيش از چهار هزار معجزه از وجود حضرت صادر شده است . سيد عبدالله شبّر نيز مي نويسد بيش از هزار مورد از معجزات حضرت در كتب ثبت شده و اخبار رسيده در اين رابطه ، فوق تواتر است و براي هر صاحب انصافي موجب يقين مي باشد . به ويژه آن كه بزرگترين معجزه پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) قرآن است كه از جهات عديده ( اسلوب لفظي ، غيب گويي ، قانون گذاري ، صدور آيات از شخص امّي ، محفوظ ماندن آن از كم و زياد شدن با وجود دشمنان فراوان و . . . ) اعجاز آن ثابت گرديده و امروز در دسترس همه است و با صداي بلند و رسا فرياد مي زند : « اگر شما در اين آيات شك داريد و مي گوييد آن كلام خدا نيست ، بلكه ساخته بشراست و مي توان مثل آن را آورد ، شما نيز يك سوره مانند آن را بياوريد و از تمامي انس و جن و همفكران خود استمداد كنيد ، ولي به شما خبر مي دهيم كه هرگز نمي توانيد مثل آن را بياوريد . » ( 1 )

3 . بعد روشنگر ديگر از رسالت پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) ، كه همچون خورشيد تابنده براي همگان مشهود است ، توجه نمودن به محتواي مكتب و دعوت حضرت است . اسلام در جهت عقايد ، ما را دعوت مي كند به وجود صانع متعال و توحيد و آمدن روز قيامت و در جهت اخلاق دعوت مي كند به تواضع و مدارا و عفو و گذشت و در جهت مسائل اجتماعي به تقويت نمودن نيكوكاران و كناره گرفتن از ستمگران و گنهكاران و در جهت عبادي دستور مي دهد به سجده در مقابل ذات احديت و ترك پرستش بت ها ، و چنانچه آيات قرآن را از ابتدا تا انتها ، با دقت بنگريم ، هرگز دستور و تكليفي پيدا نمي كنيم كه بر خلاف عقل و يا ضد فطرت بشري باشد .

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . مراجعه شود به آيات 88 سوره اسراء و 13 سوره هود و 37 سوره يونس و 23 سوره بقره و 33 سوره طور .

66

آيا در محافل علمي جهان و يا افراد عادي ، كسي پيدا مي شود كه بگويد : چرا ظلم ممنوع است و يا چرا بايد به عدالت رفتار كرد ؟ چرا شرب خمر و بازي قمار حرام است ؟ و چرا بايد به پدر و مادر نيكي و احسان كرد ؟

آري ، ويژگي مهم آيين اسلام و نيز بهترين و قاطع ترين دليل براي صداقت و رسالت حضرت ختمي مرتبت ، همين دستورات حيات بخش اسلام است و شخص پيامبر ( صلّي الله عليه وآله ) موظف مي گردد كه تمامي ملت ها را دعوت به اسلام كند ، آن هم از طريق توجه دادن آنان فقط به محرّمات اسلامي و مي فرمايد : { قُلْ تَعالَوْا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ . . . } ( 1 ) و نيز قرآن محتواي مكتب را به رخ انسان ها مي كشد و مي فرمايد : { . . . يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَاْلأَغْلالَ الَّتِي كانَتْ عَلَيْهِمْ . . . } . ( 2 ) حضرت مردم را به نيكي و خوبي ها امر مي نمايد و از منكر و كارهاي زشت نهي مي كند . اشياي پاكيزه را براي آن ها حلال مي شمرد و ناپاكي ها را حرام مي نمايد و بارهاي سنگين و زنجيرهايي را كه بر ( مغز و فكر و دوش ) آن ها سنگيني مي كرد ( از خرافات و رسومات دست و پاگير ) بر مي دارد .

يك موعظه و بس !

توجه به تعاليم حيات بخش ، مستدل و حكيمانه اسلام به حدّي مهم و مطابق با عقول و انديشه بشري است كه خداوند متعال براي هدايت بندگان خود ، آنان را به يك جمله دعوت نموده و فقط به شنيدن يك موعظه و نصيحت فرا مي خواند و آن اين است كه :

« به پا خيزيد و اگر رفيق راه پيدا نكرديد ، تنها حركت كنيد و افكار از پيش ساخته خود را كنار بزنيد و در دعوت و دستورات اين شخص ( يعني پيامبر خدا ) انديشه كنيد و ببينيد آيا اين سخنان و كلمات يك فرد مجنون و بيمار است ؟ ! يا سخناني است كه با نداي فطرت ها و حكم عقول و انديشه ها مطابق است ؟ » ( 3 )

پيامبر واقعاً سراج منير است

در اين نوشتار ، تنها به سه بُعد از ابعاد وجودي و رسالت حضرت اشاره شد كه عبارت بود از « وضع زندگي حضرت در قبل از بعثت ، به ويژه درس نخواندن حضرت در نزد كسي » و

ــــــــــــــــــــــــــــــــــ

1 . انعام : 151 و 152 ، طرح همين دو آيه و ارائه بعضي احكام اسلامي باعث شد كه اسعدبن زراه و به دنبال او ، مردم مدينه به اسلام گرايش پيدا كنند كه حكايت آن مشهور است . مراجعه شود به تفسير نمونه ، ج6 ، ص35

2 . اعراف : 157

3 . نكـ : سبا : 46 ، { قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَة أَنْ تَقُومُوا للهِِ مَثْنَي وَفُرَادَي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّة . . . } .

67

« معجزات فراوان پيامبر ، كه از حد تواتر گذشته است ، به خصوص وجود قرآن كريم ، كه بزرگترين معجزه حضرت است و در منظر و مرآي همه جهانيان قرار گرفته است » و « محتواي مكتب و دعوت آن حضرت » كه هريك براي پي بردن به صداقت و رسالت پيامبر كافي است و هركدام از اين راه ها ، حجّت الهي را بر همگان تمام و راه عذر را مسدود مي سازد و لذا بايد گفت : پيامبرخدا به حق ، سراج منير و آفتاب جهان تابي است كه پي بردن به حقانيت او ، براي همگان ميسور است و او خورشيد تاباني است كه براي همگان ، راه را از چاه مشخص مي سازد .

خداوند متعال براي هدايت بندگان خود ، آنان را به يك جمله دعوت نموده و فقط به شنيدن يك موعظه و نصيحت فرا مي خواند و آن اين است كه : « به پا خيزيد و اگر رفيق راه پيدا نكرديد ، تنها حركت كنيد و افكار از پيش ساخته خود را كنار بزنيد و در دعوت و دستورات اين شخص ( يعني پيامبر خدا ) انديشه كنيد و ببينيد آيا اين سخنان و كلمات يك فرد مجنون و بيمار است ؟ ! يا سخناني است كه با نداي فطرت ها و حكم عقول و انديشه ها مطابق است ؟ »

و نيز بايد گفت : همانگونه كه خورشيد در فجر صادق تنها يك رَگه روشنايي در افق ايجاد مي كند و هر چه مي گذرد روشنايي آن زيادتر و بالاخره چهره خورشيد پديدار مي شود و تا نقطه نهايي به بالاي آسمان صعود مي كند و آفتاب آن جهان شمول مي شود ، در رابطه با پيامبرخدا نيز بايد گفت : هر چه از زمان بعثت مي گذرد ، بر پيروان مكتب او و نيز بر عظمت و جلال آيين او افزوده مي گردد و امروز نزديك به يك چهارم تمامي افراد روي زمين مي گويند : « أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ » و همانگونه كه نور خورشيد با دشمني اين و آن از جلوه نمي افتد ، نور رسالت محمدي نيز هرگز از جلوه و جلوات خود ساقط نمي شود و دشمنان نتوانسته اند اين نور الهي را به خاموشي بكشانند . البته بدخواهان در طول تاريخ ، به شكل هاي گوناگون ، در صدد اضمحلال و نابودي اين مكتب و نداي الهي برآمده اند ، اما خداوند خبر

68

داده است كه آن ها هرگز نمي توانند اين نور را خاموش سازند ، بلكه روز به روز ، خداوند بر جلال و عظمت اين نور و نام پيامبر خدا و مكتب اسلام مي افزايد .

مولانا گويد :

هركه بر شمع خدا آرد پفو \* \* \* شمع كي ميرد ، بسوزد پوز او

كي شود دريا ز پوز سگ نجس \* \* \* كي شود خورشيد از پف منطمس

{ يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً \* وَداعِياً إِلَي اللهِ بِإِذْنِهِ وَسِراجاً مُنِيراً } .